

«معیارهای تضعیف» رجالیان متقدم در حوزه «حدیث پژوهی راویان»

مهدی غلامعلی^۱

چکیده

«حدیث پژوهی راوی» را می‌توان پایبندی به فرایند تحدیث دانست. رجالیان متقدم با بررسی کارنامه علمی راوی، به دنبال میزان پایبندی وی به فرایند تحدیث بوده‌اند. آنان ضعف علمی یک راوی را در سه بخش «ضعف در اسناد»، «ضعف در تألیف» و «ضعف حدیث شناسی راوی» رصد کرده‌اند. در مجموع این سه بخش، ده معیار اصلی برای تضعیف راویان در میان متقدمان دیده می‌شود. در بخش ضعف در اسناددهی به سه معیار اصلی اشاره شده است که عبارت‌اند از: روایت از ضعفا، روایت از مجاهیل و اعتماد به مراسیل. در بخش دوم، «ضعف در نگاشته»، به پنج معیار اهتمام ویژه داشته‌اند: تخلیط، وضع، دس در کتب، ناشناخته بودن اثر و ضعف محتوایی. و در بخش «ضعف حدیث شناسی راوی»، دو معیار متقدمان در این زمینه عبارت‌اند از: ضعف حدیثی، و نقل روایات شاذ و مفرد. کلید واژه: معیار تضعیف، ضعف راوی، حدیث پژوهی راوی، معیارهای قدما.

درآمد

در بررسی شخصیت یک راوی، وثاقت وی، بیش از هر چیز دیگر در نقل روایات مؤثر است. رجالیان با درک این نکته، راوی را از سه جهت رفتاری، مذهبی و علمی (حدیث پژوهی) بازکاوی می‌کردند. این ویژگی‌ها در میزان اعتماد به روایات یک راوی نقش داشته است.

در این میان، ویژگی‌های حدیث پژوهی راویان، از نخستین عرصه‌های جرح، نزد رجالیان متقدم (پیش از سده ششم هجری) بوده است. در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی در

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث.

بازشناسی شیوه‌های رجالی قدما سامان یافته است،^۲ اما در این پژوهش‌ها بیشتر به ضعف حدیث و حدیث ضعیف توجه شده و کمتر به تضعیف راوی پرداخته شده است. آنچه این نوشتار به دنبال آن است، پاسخ به این پرسش‌ها است: متقدمان چه معیارهایی را در تضعیف علمی یک راوی در نظر می‌گرفتند؟ هر کدام از این معیارها تا چه میزان در ضعف علمی راوی موثر بوده است؟ آیا ضعف علمی راوی همیشه با کاستی اعتماد به شخصیت روایت‌گری وی ملازم بوده است؟

میزان توجه راوی به فرایند تحدیث سبب تفاوت حدیث پژوهی یا همان شخصیت علمی وی با دیگری است. راوی در فرایند تحدیث، در دوره تحصیلات خویش، از اساتیدی که شایستگی تدریس آنها اثبات شده است، حدیث می‌شنود و سپس روایات را با ضبط درست، در دوره استادی‌اش، به نسل بعد منتقل می‌سازد. در جامعه علمی - حدیثی روزگار متقدم قوانینی در این فرایند (از تحمّل تا ادا) حاکم بوده است و اگر فردی بر خلاف فرایند تحدیث عمل می‌کرد، رجالیان عملکرد او را تقبیح کرده، ذم و یا جرح را در باره او روا می‌داشتند؛ چه این که شرایط روایت‌گری او مخدوش می‌شد.

رجالیان متقدم با توجه به همین شرایط راوی، آنچه را که در نقل روایات راوی آسیب می‌دانستند، به خوبی برشمرده‌اند تا آموزه‌های نادرست وی وارد مجموعه آموزه‌های امامیه نشود. گاهی نیز با بیان نکات، قواعد و شیوه‌هایی، حدود آسیب‌های روایت‌گری راوی را تبیین نموده‌اند تا برای محدثان قابل تشخیص باشد.

بررسی عملکرد قدما گواه آن است که همواره «وثاقت» با «صحت» روایت و «عدم وثاقت» با «ضعف روایت» نزد ایشان تلازم نداشته است.

با بررسی کتب شش‌گانه رجالیان متقدم در می‌یابیم که آنان در جرح راویان به ویژگی‌هایی هم‌چون بررسی آثار راوی، بررسی فرایند تحدیث، چگونگی اقبال یا ادبار محدثان به راوی و یا منابع روایی وی توجه ویژه داشته‌اند.

۲. مقالاتی نظیر: «ملاک‌های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آینه فهرست‌های رجالی»، روح‌الله شهیدی، حدیث اندیشه، دوره جدید، بهار و تابستان ۱۳۸۶ - شماره ۳، ص ۱۳۷ - ۱۵۴؛ «نگاهی به نقش و جایگاه مؤلفه‌های «کتاب محور» در ارزیابی‌های حدیثی قدما در پرتو تحلیل منابع فهرستی»، حمید باقری، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم حدیث، تابستان ۱۳۹۲، سال هیجدهم، شماره ۶۸، ص ۳ - ۲۸. هم‌چنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث (گرایش تفسیر اثری)، با عنوان «حدیث ضعیف و چگونگی تعامل با آن بر پایه رویکرد قدما»، امین حسین پوری، دانشکده علوم حدیث شهرری، دفاع شده در سال ۱۳۸۵. به تازگی (تابستان ۱۳۹۳) این پایان‌نامه از سوی پژوهشگاه قرآن و حدیث، با همین نام به چاپ رسیده است.

در یک دسته‌بندی می‌توان معیارهای جرح راویان را در سه بخش «ضعف در اسناد»، «ضعف در تألیف» و «ضعف حدیث‌شناسی راوی» بررسی کرد. در ادامه این نوشتار، معیارهای متقدمان را در سه بخش یاد شده، متذکر خواهیم شد.

۱. ضعف در اسناد

۱-۱. روایت از ضعفا

راویان در انتخاب اساتید خویش آزاد بوده‌اند، اما همگی دقت و احتیاط یکسانی در انتخاب استاد نداشته‌اند؛ گروهی با دقت بسیار و شناسایی اساتید ثقه، برجسته و پیراسته از ضعف در نقل تراث کوشیده‌اند. مشایخ ثقات (صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزنتی) را می‌توان از جمله افرادی دانست که ویژگی استادگزینی آنان در زندگی شان برجسته بوده است.^۳ برخی از بزرگان حدیث شیعه و فقیهان برجسته‌ای چون اصحاب اجماع، نجاشی،^۴ و نظایر ایشان، کم و بیش در استادگزینی شهره بوده‌اند. توجه به سخن پیشینیان در قالب توصیفات اثباتی و گاه در قالب نفی می‌تواند تا حدودی بیان گر فرهنگ نقل تراث حدیثی باشد. نجاشی وقتی از ضعف «جعفر بن مالک فزاری» سخن می‌گوید، نقل چند استاد ثقه، هم چون ابو علی بن همام و ابو غالب زریاز او برایش تعجب برانگیز است.^۵ خرده‌گیری نجاشی بر استادگزینی این دو شخصیت برجسته حدیثی به خوبی بیان گر وضعیت فرهنگ نقل در عصر قدما است؛ هر چند عبارت «و لیس هذاموضع ذکره» در پایان این متن، آشنایی با فرایند تحدیث آن روزگاران را در پی ندارد.

عبارت «یروی عن الضعفاء» ترجیح‌بند توصیف بعضی از راویان در کلام رجالان است که گاه با تکمله «کثیراً» عبارت روشن‌تری را برای ما به ارمغان آورده است.^۶ اگر چه این

۳. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴.

۴. رجال النجاشی، ص ۸۵، ش ۲۰۷ و ص ۳۹۶، ش ۱۰۵۹. گروهی از متقدمان، از این گونه عبارات، چنین برداشت کرده‌اند که نجاشی به طور مستقیم، از غیر ثقه نقل نمی‌کرده است و اگر ناگزیر به نقل از استاد غیر ثقه بوده، به واسطه فردی ثقه از او نقل روایت می‌کرده است (رک: خاتمة المستدرک، ج ۳، ص ۵۰۳، الفائدة الثالثة؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۰؛ ج ۲، ص ۱۵۶، ش ۶۸۲).

۵. رجال النجاشی، ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.

۶. رک: رجال ابن الغضائری، ص ۴۱، ۳۸، ۹۳ و ۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳، ص ۳۵۱، ش ۹۴۴ و ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸.

ضعف - که در ناحیه استاد یک روای است - به وثاقت او ضربه نمی زند، ولی نشان گر آن است که معیار جمعی از دانشیان شیعه در جرح راوی بوده است. تعداد قابل توجهی از راویان، ضمن آن که روایت از ضعفا داشته اند، به وثاقت شناسانده شده اند؛ به عنوان نمونه، «احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن جعفر جلودی، حسن بن محمد بن جمهور، علی بن ابی سهل قزوینی، محمد بن احمد بن یحیی،^۷ محمد بن مسعود عیاشی، محمد بن عمر کشی، محمد بن جعفر اسدی کوفی و نصر بن مزاحم منقری» ضمن آن که توثیق شده اند، همگی به داشتن اساتید ضعیف شناسانده شده اند.

نکته ای که باید توجه داشت، به نظر می رسد که روایت از ضعفا با روایت از مجاهیل و روایت مراسیل در یک افق بوده و نزد قدما یکسان قلمداد می شده است. از توصیفات هم معنا با عبارت «یروی عن الضعفاء» در راویان می توان این نکته را دریافت.^۸

با نگاهی به آثار قدما روشن می شود که شیخ طوسی تنها یک بار از این اصطلاح استفاده کرده است،^۹ اما ابن غضایری و پس از او نجاشی، هر کدام در توصیف حدود ده راوی عباراتی چون «یروی عن الضعفاء» را به کار برده اند.^{۱۰}

حساس بودن بر استاد، بیشتر در شیوه حوزه حدیثی قم به چشم می خورد. آنان تنها وثاقت راوی را کافی نمی دانسته اند، بلکه به اعتقاد ایشان، راوی نیز باید از استاد ثقه نقل روایت نموده و یا دست کم، کثرت نقل روایت از استاد ضعیف را در کارنامه نداشته باشد. بنا بر اسناد موجود، مهم ترین دلیل برخورد احمد بن محمد بن عیسی اشعری با راویانی چون برقی، سهل بن زیاد و حتی ابو سمینه - که به تبعید ایشان منجر شد - همین بی دقتی در نقل روایت بوده است. این نکته را می توان در استثنائات مشهور ابن ولید از روایات کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی به خوبی مشاهده کرد.^{۱۱} ابن ولید روایات

۷. همان، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۸. رجال ابن الغضائری، ص ۴۸، ۹۳ و ۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۴، ص ۷۷، ش ۱۸۲ و ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست الطوسی، ص ۵۳، ش ۶۵.

۹. فهرست الطوسی، ص ۵۳، ش ۶۵.

۱۰. رجال ابن الغضائری، ص ۳۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۲، ۸۱، ۹۳، ۹۵ (دومورد) و ۹۶؛ رجال النجاشی، ص ۷۷، ش ۱۸۲، ص ۸۴، ش ۲۰۲، ص ۶۲، ش ۱۴۴، ص ۲۶۳، ش ۶۸۸، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹، ص ۳۵۱، ش ۹۴۴، ص ۳۷۲، ش ۱۰۱۸، ص ۳۷۳، ش ۱۰۲۰ و ص ۴۲۸، ش ۱۱۴۸.

۱۱. در متن رجال النجاشی، نام نوادر الحکمه نیامده است، بلکه استثنائات روایات وی بیان شده است، ولی ابن غضایری این استثنائات را از نوادر الحکمه وی دانسته است (رجال ابن الغضائری، ص ۹۵، ص ۹۷ و ص ۱۰۳).

احمد را از برخی اساتیدش،^{۱۲} به سبب ضعف استثنا نموده است.^{۱۳} به بیان ابن نوح، شیخ صدوق نیز در این موضوع به طور کامل از استاد پیروی نموده است و تنها با ابن ولید در یکی از مصادیق (محمد بن عیسی بن عبید) به جهت وثاقتش، هم داستان نیست.^{۱۴} بعید نیست که توجه به استاد یک راوی از آن رو بوده که در شیوه فهرستی متقدمان، راوی بلا واسطه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.

از دو عبارت - که در *رجال ابن الغضائری و رجال النجاشی* آمده است - می‌توان «پیروی عن الضعفاء» را معنا نمود. با توجه به عبارات طوسی و نجاشی در باره احمد بن محمد بن خالد برقی و توصیف ابن غضائری^{۱۵} در این باره - که می‌گوید: «کان لا یبالی عمن یاخذ علی طریقه أهل الأخبار» - و هم چنین بیان نجاشی در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی - که می‌نویسد: «کان... لا یبالی عمن أخذ»^{۱۶} - می‌توان احتمال داد که توصیف «نقل از ضعفا» برای کسانی بوده که از ویژگی‌های زیر برخوردار بوده‌اند:

- لا ابالی‌گری و تساهل در نقل،

- بی‌انضباطی و پایبند نبودن به قواعد نقل،

- بی‌دقتی در گزینش اساتید.

گفتنی است که دست‌کم در نگاه بغدادی‌ها وثاقت راوی با نقل از ضعفا دو مقوله مستقل و جدا از هم هستند. بیشتر راویانی که به این صفت در *رجال النجاشی* توصیف شده‌اند، به تصریح وی، از وثاقت در نقل روایت برخوردارند. تنها مطلبی که می‌توان گفت، آن است که قمی‌ها از راویانی که به نقل از ضعفا، به ویژه کثرت نقل، شناخته شده بودند، در مسائل فقهی روایت نقل نمی‌کردند.

بیست و یک نفر از راویان (بدون تکرار) در منابع رجالی متقدم به عنوان ناقلان از ضعفا معرفی شده‌اند. بخشی از این اسامی در *رجال ابن الغضائری* (دوازده نفر)^{۱۷} و بخش دیگر در

۱۲. گفتنی است تمام افرادی که در استثنای مشهور ابن ولید آمده‌اند، در شمار اساتید مستقیم و بی‌واسطه محمد بن احمد بن یحیی قرار ندارند، بلکه نام آنها در ابتدای اسناد کتاب وی بوده است.

۱۳. *رجال النجاشی*، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۱۴. همان.

۱۵. *رجال ابن الغضائری*، ص ۳۹.

۱۶. *رجال النجاشی*، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۱۷. رک: *رجال ابن الغضائری*، ص ۳۹، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۸، ۵۲، ۸۱، ۹۳، ۹۵ و ۹۶.

رجال النجاشی (ده نفر)^{۱۸} آمده است. شیخ طوسی نیز تنها از احمد بن محمد بن خالد در یکی از دو کتاب رجالی اش با این عنوان یاد کرده است.^{۱۹}

تقریباً تمام کسانی را که نجاشی ناقل از ضعف می داند، با عباراتی ویژه، توسط خود وی توثیق شده اند. تنها محمد بن حسان رازی را با عبارت «يعرف وينكر بين بين» توصیف کرده است.^{۲۰} با دقت در الفاظ هم معنا با پیروی عن الضعفاء به نظر می رسد که نجاشی نیز توثیق کامل یک راوی را هنگامی می داند که در نقل روایت و گزینش استاد توان مند باشد؛ چه این که او در تمام توثیقات این نه نفر قرآینی آورده که وثاقت راوی را تنها در نقل مطلب می رساند؛ گوا این که او وثاقت مطلق را در توصیف راویان وقتی می داند که راوی نه تنها از حیث نقل روایت ثقه باشد، بلکه در گزینش استاد نیز دست کم از ضعف یا نقل نکند و یا نقل اندک داشته باشد.

ابن غضایری، برخلاف نجاشی، نه تنها هیچ کدام از ناقلان روایت از ضعف را توثیق نکرده، بلکه با الفاظ دیگری نیز بر تضعیفات ایشان افزوده است. البته بیشتر این افراد را دیگر رجالیان کهن نیز تضعیف کرده اند. برخی از افرادی که ابن غضایری با عبارت پیروی عن الضعفاء تضعیف کرده است، نجاشی و شیخ طوسی آنان را توثیق کرده اند. اسماعیل بن مهران سکونی،^{۲۱} ادریس بن زیاد کفرثوئی^{۲۲} و ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله^{۲۳} افرادی هستند که در نظر ابن غضایری از ضعف نقل کرده اند؛ چه بسا با توجه به همین ضعف، نجاشی و طوسی به بررسی روایات ایشان پرداخته و آنان را در نقل حدیث ثقه دانسته اند.^{۲۴}

۲-۱. روایت از مجاهیل

دومین معیار از معیارهای جرح قدما در بررسی های اسنادی راویان، نقل از اساتید ناشناخته است. از عبارت هایی که ابن غضایری در معرفی افراد ناقل از مجاهیل آورده، به دست می آید که گویی نقل از مجاهیل در آن دوران بدتر از نقل روایات مرسل بوده است.

۱۸. رجال النجاشی، ص ۷۷، ۸۴، ۶۲، ۲۶۳، ۳۳۸، ۳۴۸، ۳۵۱، ۳۷۲، ۳۷۳ و ۴۲۸.

۱۹. فهرست الطوسی، ص ۵۳، ش ۶۵.

۲۰. رجال النجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳.

۲۱. همان، ص ۲۶، ش ۴۹؛ فهرست الطوسی، ص ۲۷، ش ۳۲.

۲۲. رجال النجاشی، ص ۱۰۳، ش ۲۵۶.

۲۳. همان، ص ۱۸، ش ۲۰.

۲۴. همان؛ فهرست الطوسی، ص ۱۵، ش ۸.

تقریباً تمام کسانی که به این صفت شناخته شده‌اند، به حدیث‌سازی نیز متهم هستند. گویی تلازمی بین نقل از مجاهیل و وضع حدیث وجود داشته است. این اصطلاح نیز مانند بسیاری از اصطلاحات دیگر قدما در متون کهن تعریف نشده است، اما از عبارت ابن غضائری در ترجمه «ابن ابی طاهر»^{۲۵} می‌توان احتمال داد که نقل از مجاهیل، همان نقل از اساتید ادعایی است که چه بسا راوی حدیث‌ساز به سندسازی نیز روی آورده است. در این صورت، بعید نیست که نقل از مجاهیل را همان سندسازی برای روایات ساختگی بدانیم؛ چنان که عبد الله بن محمد بلوی مصری روایات ساختگی را از فردی نا شناخته موسوم به عمارة بن زید خیوانی مدنی نقل می‌کرد. وقتی در باره هویت استادش سؤال کردند، او پاسخ داد که عمارة بن زید مردی بود که از آسمان آمد و به من حدیث آموخت و سپس عروج کرد.^{۲۶}

راویان از مجاهیل به طور معمول، ناقلان روایات مناقشه برانگیز بوده‌اند؛ یعنی حتی اگر نگوئیم حدیث‌سازی می‌کرده‌اند، باید قبول کنیم که متن روایات ایشان با آموزه‌های شیعی سازگار نبوده است. نجاشی در باره ابن اخی طاهر می‌نویسد:

یروی عن المجاهیل احادیث منكرة رایت اصحابنا یضعفونه.^{۲۷}

و ابن غضائری در باره بکر بن احمد عصری هم گفته است:

یروی الغرائب و یعتمد المجاهیل و امره مظلم.^{۲۸}

طوسی نیز در باره فزاری مدعی نقل اعجاب در خصوص روایات مهدویت شده بود.^{۲۹} پنج نفر در منابع کهن به نقل از مجاهیل شهره شده‌اند: «حسن بن محمد بن یحیی (ابن اخی طاهر)،^{۳۰} جعفر بن محمد بن مالک فزاری،^{۳۱} بکر بن احمد بن محمد عصری،^{۳۲} سهل

۲۵. كان كذاباً يضع الحديث مجاهرة، و يدعى رجالاً غرباء لا يعرفون، و يعتمد مجاهيل لا يذكرن، و ما تطيب الأنف من روايته إلا في ما رواه من كتب جده التي رواها عنه غيره و عن كتبه المصنفة المشهورة (رجال ابن الغضائری، ص ۵۴، ش ۱۴).

۲۶. رجال ابن الغضائری، ص ۷۷.

۲۷. رجال النجاشی، ص ۶۴، ش ۱۴۹.

۲۸. رجال ابن الغضائری، ص ۴۴.

۲۹. رجال الطوسی، ص ۴۱۸، ش ۶۰۳۷.

۳۰. رجال ابن الغضائری، ص ۵۴، ش ۱۴.

۳۱. همان، ص ۴۸، ش ۶؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۲، ش ۳۱۳.

۳۲. رجال ابن الغضائری، ص ۴۴، ش ۲.

بن زیاد آدمی^{۳۳} و سهل بن احمد دیباجی^{۳۴}. این افراد همگی تضعیف شده و به طور معمول، به حدیث سازی و گاه غلو متهم هستند. هم چنین هیچ کدام از ایشان توثیق متفق علیه ندارند و به طور معمول، اختلافی هستند.^{۳۵}

عبارت «یروی عن المجاهیل» نیز نظیر «یروی عن الضعفاء» فقط در رجال ابن الغضائری و سپس رجال النجاشی آمده است و گویا طوسی تمایلی به استفاده از این عبارت نداشته و یا از جهت مبنایی آن را نپذیرفته است.

۳-۱. اعتماد به مراسیل

معیار دیگری که در جرح راوی، توسط رجالیان کهن دیده می شود، خرده گیری بر راویانی است که «اعتماد به مراسیل» داشته اند.

«ارسال» گسستگی است که با افتادگی نام راوی در بین حلقه های سند رخ می دهد.^{۳۶} این تعریف هم افق با معنای لغوی واژه است^{۳۷} و در میان مجامع علمی از شهرت بسزایی برخوردار است.

اما در تعریف دیگری - که از استحکام بیشتری برخوردار است - «ارسال» را افتادگی در ناحیه راوی آخر از معصوم دانسته اند^{۳۸} و بدین سان، اتصال روایت به معصوم مخدوش است. به بیان دیگر، «حدیث مرسل» حدیثی است که فردی از معصوم نقل کند که معصوم را درک نکرده است؛ خواه افتادگی بین او تا معصوم یک یا چند راوی بوده باشند. این تعریف به اصطلاح قدما نزدیک تر است.

افتادگی اسامی حلقه های اسناد یا عدم نقل نام اساتید در فرایند تحدیث، به ویژه در بخش پایانی سند، به طور معمول، سبب کاستی اطمینان به صدور است؛ مگر آن که راوی روایات مرسل کسی باشد که ارسال او نیز مانند مسانیدش ارزش مند شمرده می شده

۳۳. همان، ص ۶۷، ش ۱۱.

۳۴. همان، ص ۶۷، ش ۱۲.

۳۵. به عنوان نمونه، سهل بن زیاد در یک نقل طوسی تضعیف (فهرست الطوسی، ص ۲۲۸، ش ۳۳۹) و در نقل دیگری توثیق شده است (رجال الطوسی، ص ۳۸۷، ش ۵۶۹۹). کشی (اختیار معرفه الرجال، ص ۵۶۶، ش ۱۰۶۸)، ابن غضائری (رجال ابن الغضائری، ص ۵۹، ش ۴۹) و نجاشی (رجال النجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰) نیز او را تضعیف کرده اند.

۳۶. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳۷. کتاب العین، ج ۷، ص ۲۴۰؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۸۱.

۳۸. الرعاية فی علم الدراریة، ص ۱۳۶؛ الرواشح السماویة، ص ۱۷۰-۱۷۱؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۳۸.

است؛ به عنوان نمونه، کشی با اشاره به وقایع پیش آمده برای روایات ابن ابی عمیر تصریح می‌کند:

چون او پس از امام رضا علیه السلام به زندان افتاده شد، اموالش به تاراج رفت و کتاب‌هایش نیز از بین رفت و به ناچار وی از حفظ روایت می‌خواند و به همین جهت احادیثش مرسل است.^{۳۹}

نجاشی دلیل از بین رفتن کتاب‌های وی را مدفون شدن آنها در مدت چهار ساله حبس وی می‌داند و تصریح می‌کند که اصحاب به روایات مرسل وی اعتماد می‌کردند.^{۴۰} گذشته از این گونه افراد ویژه و اندک - که مرسلات ایشان نیز معتبر شمرده می‌شده است - دیگر راویان، اگر به نقل دایمی و یا اعتماد همیشگی به مراسیل شناخته می‌شدند، در نگاه قدما و به ویژه حوزه حدیثی قم راویان مجروح به حساب می‌آمدند.

ابن غضائری، نجاشی و شیخ طوسی هفت نفر را به عنوان کسانی که بر مرسلات اعتماد می‌کرده‌اند، نام بردار کرده‌اند: احمد بن محمد بن خالد،^{۴۱} احمد بن محمد سیاری،^{۴۲} حسن بن محمد بن جمهور،^{۴۳} سهل بن زیاد آدمی،^{۴۴} محمد بن خالد،^{۴۵} محمد بن احمد بن یحیی اشعری^{۴۶} و محمد بن علی بن ابراهیم همدانی.^{۴۷}

افرادی که دارای این ویژگی هستند، به طور معمول، روایات ایشان دچار نقصان و ضعف بوده و فاسد الروایه هستند. تصریح به ضعف را در فرایند تحدیث می‌توان در توصیف احمد بن محمد بن سیاری، مشهور به سیاری (ضعیف الحدیث، مجفوالروایه)،^{۴۸} سهل بن زیاد (فاسد الروایه)،^{۴۹} محمد بن خالد (حدیثه یعرف وینکر)^{۵۰} و محمد بن علی

۳۹. اختیار معرفه الرجال، ص ۲۸۸، ش ۱۲۵۰.

۴۰. رجال النجاشی، ص ۳۲۷، ش ۸۸۷. شیخ طوسی نیز در عبارات مشهور خویش او و دو نفر دیگر را (مشایخ ثقات) کسانی می‌داند که به «لا یروون ولا یرسلون الا عن یوثق به» شهره شده‌اند (العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۵۴).

۴۱. رجال النجاشی، ص ۷۷، ش ۱۸۲؛ فهرست الطوسی، ص ۵۳، ش ۶۵.

۴۲. رجال النجاشی، ص ۸۰، ش ۱۹۲؛ فهرست الطوسی، ص ۵۷، ش ۷۰.

۴۳. رجال النجاشی، ص ۶۲، ش ۱۴۴.

۴۴. رجال ابن الغضائری، ص ۶۷، ش ۱۱.

۴۵. همان، ص ۹۳، ش ۱۷.

۴۶. رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۴۷. رجال ابن الغضائری، ص ۹۵، ش ۲۰.

۴۸. رجال النجاشی، ص ۸۰، ش ۱۹۲؛ فهرست الطوسی، ص ۵۷، ش ۷۰.

۴۹. رجال ابن الغضائری، ص ۶۷، ش ۱۱.

بن ابراهیم همدانی (حدیثه یعرف و ینکر)^{۵۱} ملاحظه نمود. نقل مرسلات، مانند نقل از ضعف، به وثاقت راوی ضربه نمی‌زند. به بیان دیگر، معتمدین بر روایات مرسل، از ضعف در ناحیه حدیث پژوهی برخوردارند، ولی این ضعف با عدم وثاقت ایشان تلازم ندارد. تضعیف راویان ناقل مراسیل بیشتر تضعیف علمی است و حدیث‌دانی و رعایت قواعد حدیثی ایشان را زیر سؤال می‌برد. دلیل دیگر عدم تلازم ضعف حدیث پژوهی با عدم وثاقت این راویان، این است که افرادی چون حسن بن محمد بن جمهور، احمد بن محمد بن خالد، محمد بن احمد بن یحیی با وجود اعتماد به مراسیل و حتی کثرت نقل مرسلات، توثیق شده‌اند.

۲. ضعف در نگاشته

تضعیف آثار نویسندگان، یکی دیگر از اموری است که قدما بدان اهتمام داشته‌اند. این گونه تضعیف برخاسته از مبانی حدیث پژوهی شیعیان بوده است که به طور معمول، پس ارزیابی محتوایی اثر رخ می‌نموده است. گاه یک یا چند اثر و گاه تمام آثار یک نویسنده به چالش کشیده می‌شده است. آنان با این بررسی‌ها و سپس اعلام نظرها به مخاطبان خویش هشدار می‌دادند تا در استفاده از آثار با هوشیاری بیشتری اقدام کنند. معیارهای تضعیف آثار را می‌توان این گونه برشمرد: تخلیط، تحریف، دس و جعل و نقل مطالب منفرد و شاذ.

۱- ۲. تخلیط

تخلیط در لغت به معنای مخلوط شدن و آمیخته شدن است. معنای اصطلاحی آن در بین قدما نیز از پاسخ ابن ابی عمیر به پرسش شاذان بن خلیل نیشابوری فهمیده می‌شود. در این گزارش، ابن ابی عمیریم آن دارد که مطالب صحیح (روایات شیعه) و سقیم (روایات عامه) در دریافت‌هایش درهم آمیزد و تخلیط رخ دهد.^{۵۲} از این روی، به سلامتی مبادی ورودی اخبار خویش می‌اندیشد و از عامه حدیث سماع نمی‌کند. البته این تنها یک مصداق از تخلیط است که به درهم ریختگی روایات فریقین می‌انجامد.

۵۰. همان، ص ۹۳، ش ۱۷.

۵۱. همان، ص ۹۵، ش ۲۰.

۵۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۱، ش ۱۱۰۵.

«تخلیط» را به طور کلی می‌توان به هرگونه «درهم آمیختگی صحیح و سقیم» در دامنه فرایند تحدیث تعریف کرد که در گونه‌های مختلف رخ می‌نمایاند و برون دادش مطالبی غیر واقع است. بنا براین، به کسی که روایات مختلط یا مخلط نقل می‌کند، اعتمادی نیست. از این رو، رجالیان افرادی را مُخَلِّط یا مُختَلِط برشمرده و آثار ایشان را دارای تخلیط دانسته‌اند. ابن داود حلی با درک صحیح از تفاوت این افراد با دیگر رایان، نام نوزده نفر را در ذیل فصلی با عنوان «فصل فیمن قیل إنه مخلط أو مضطرب» به صورت اختصاصی گرد آورده است.^{۵۳}

اگر چه رجالیان کهن این واژه را بیشتر به صورت مطلق آورده‌اند، اما از لا به لای نگاشته‌های ایشان می‌توان برداشتی دقیق و مطابق با نگرش قدما دریافت. از استعمال این واژه در منابع رجالی دست کم به سه نکته دست می‌یابیم:

الف. عدم تلازم غلو و تخلیط

تخلیط با غلو مترادف نیست، اما بی ارتباط هم نیست.^{۵۴} پاسخ ابن فضال به عیاشی در باره ابو بصیر (لیث بن بختری) به خوبی بیان گر تفکیک تخلیط از غلو است؛ چه این که وی بیان می‌کند که ابو بصیر غالی نبوده، ولی اهل تخلیط است.^{۵۵} گذشته از این متن، در برخی موارد نیز «مختلط الامر فی الحدیث» آمده است که می‌تواند بیان گر ضعف در ناحیه حدیث پژوهی راوی باشد.^{۵۶}

ب. اصرار رجالیان بر معرفی مختلطین

رجالیان اصرار داشته‌اند تا اگر راوی اهل تخلیط بوده، تخلیطش را برملا سازند. حتی گاه میزان کثرت^{۵۷} یا قلت^{۵۸} تخلیط راوی را نیز بیان داشته‌اند. از مطالعه زندگی نامه مختلطین می‌توان گفت که تعداد قابل توجهی از ایشان مورخ بوده و روایات اخباری

۵۳. رجال ابن داود، ص ۵۴۶-۵۴۷.

۵۴. ولی نمی‌توان غلو و تخلیط را همیشه ملازم دانست و ارتباط این دو واژه عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی گاه راوی غالی در دریافتیا انتقال آموزه‌ها مطالب را به هم می‌آمیخته است.

۵۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۷۳، ش ۲۹۶.

۵۶. رجال ابن داود، ص ۴۲۷، ش ۵۶.

۵۷. به عنوان نمونه «أبو عون أبرش» به کثرة التخلیط شناسانده شده است (اختیار معرفة الرجال، ص ۵۷۳، ش ۱۰۸۵).

۵۸. در توصیف «محمد بن وهبان آزدی دیبلی» آمده است: ثقة من أصحابنا واضح الروایة قلیل التخلیط (رجال النجاشی، ص ۳۹۷، ش ۱۰۶۰).

(تاریخی) را منتقل می ساخته اند.

ج. انواع تخلیط

برخی از رجالیان متأخر چهار گونه از تخلیط را برشمرده اند: «خلط اعتقادات صحیح با اعتقادات فاسد»، «خلط روایات منکر با غیر آن»، «خلط اسانید دو یا چند روایت با یکدیگر» و «خلط مطالب صحیح با غیر صحیح».^{۵۹}

با مطالعه در استعمالات این واژه در کتاب های رجالی کهن، به نظر می رسد که چهار گونه یاد شده، به دو گونه اصلی در تخلیط قابل بازگشت است. دو نوع تخلیطی را که می توان تصور کرد، «تخلیط متن» و «تخلیط سند» است. البته اختلاط در عقیده نیز می تواند «تخلیط» شمرده شود، ولی برون داد مطالب آنها - که همان «درهم آمیختگی صحیح و سقیم» است - در متن بروز می کند. از این رو، بیشتر توصیفات آثار روایان به تخلیط، به طور معمول، همان تخلیط در متن است. این مطلب را می توان از گفته پیشین ابن ابی عمیر نیز دریافت.^{۶۰}

آثاری که روایات صحیح و سقیم را در کنار هم گرد آورده اند، آثار مختلط هستند. مقصود از روایات غیر صحیح بیشتر روایاتی است که از ناحیه غیر امامیه (اعم از عامه، واقفه، غالبان و...) وارد متون صحیح امامیه شده اند. به عبارت دیگر، واژه تخلیط اگر چه ضعف حدیث پژوهی راوی را بیان می کند، ولی باید پذیرفت که تخلیط در متن، واژه ای رنگ پذیر از مذاهب فاسد است.^{۶۱}

علامه محمد تقی مجلسی نیز در بخش شرح المشیخة کتاب روضة المتقین، به مناسبت ترجمه عمر بن عبد العزیز، بعد از نقل توصیف نجاشی - که وی را «مخلط» خوانده^{۶۲} - به تعریف این واژه پرداخته و می نویسد:

۵۹. سماء المقال، ج ۲، ص ۲۸۵-۲۸۹.
۶۰. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۹۱، ش ۱۱۰۵. ابن ابی عمیر می گوید بسیاری از اصحابمان را دیدم که اینگونه تخلیط داشته اند.

۶۱. رک: توصیف ابن غضائری در معرفی «ابراهیم بن اسحاق احمری» (رجال ابن الغضائری، ص ۳۹). در این عبارت، غلو منشأ تخلیط راوی است. در مواردی دیگر، منشأ تخلیط «وقف بر موسی بن جعفر علیه السلام» است (رک: رجال لنجاشی، ص ۲۳۳، ش ۶۱۷، بیان نجاشی ذیل ابوبالزکریا بن محمد مؤمن و عبید الله بن ابی زید انباری). عبید نیست که در این جا معنای لغوی مقصود باشد؛ یعنی او با واقفی ها مانوس و دمخور بوده است (رک: همان، ص ۱۷۲، ش ۴۵۳).

۶۲. همان، ص ۲۸۴، ش ۷۵۴.

مخلط کسی است که اخبار غالیان و عامه را در کتابش داخل می‌کند.^{۶۳}

گفتنی است که اصطلاح مخلط از دیرباز بین شیعه و عامه رواج داشته است. مجلسی پدر، خاستگاه تعریف مخلط را عبارات ابن ابی العوجاء درباره حسن بصری^{۶۴} می‌داند.^{۶۵} نجاشی این کتاب‌ها را داری تخلیط معرفی کرده است: کتاب الأطله عبد الرحمن بن کثیر^{۶۶} با عبارت «کتاب فاسد مختلط» و کتاب الرسالة حسین بن حمدان خصیبه جنبلانیه^{۶۷} کتاب المزار عبد الله بن عبد الرحمن،^{۶۸} کتاب تفسیر الباطن علی بن حسان بن کثیر،^{۶۹} کتاب تناقض أحكام المذاهب الفاسدة، علی بن احمد ابو القاسم،^{۷۰} و کتاب ربیع بن زکریا الوراق.^{۷۱} هم چنین کتاب علی بن عبد الله بن محمد خدیجی را این گونه معرفی می‌کند:

وله کتاب الصفینیات و الکوفیات یشتمل علی أفعال أمير المؤمنين عليه السلام. قال لی بعض أصحابنا: إن هذا الكتاب کتاب ملعون فی تخلیط عظیم.^{۷۲}

گاه رجالیان مجموعه آثار یک راوی را بدین سان تضعیف کرده‌اند؛ به عنوان نمونه، تمام کتاب‌های یونس بن ظبیان^{۷۴} و کتاب‌های علی بن احمد کوفی (در دوران غلو او)^{۷۵} را دارای تخلیط دانسته‌اند. هم چنین از نگاه نجاشی اسحاق بن محمد بن احمد نخعی، «معدن التخلیط» و آثارش در بردارنده تخلیط بوده است.^{۷۶} گفتنی است نقل روایات مختلط نیز نادرست شمرده می‌شده است. از گزارش‌هایی

۶۳. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۰۶.

۶۴. التوحید، ص ۲۵۳.

۶۵. روضة المتقین، ج ۴، ص ۱۴۶.

۶۶. رجال النجاشی، ص ۲۳۵.

۶۷. رجال ابن الغضائری، ص ۶۷.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۲۱۷.

۶۹. همان، ص ۲۵۱.

۷۰. همان، ص ۲۶۶.

۷۱. همان، ص ۱۶۴.

۷۲. ظاهراً باید «فیه» باشد، اما در اصل «فی» آمده است.

۷۳. همان، ص ۲۶۷، ش ۶۹۲.

۷۴. همان، ص ۴۴۸ (کل کتبه تخلیط).

۷۵. فهرست الطوسی، ص ۲۷۲، ش ۳۹۰.

۷۶. رجال النجاشی، ص ۷۳، ش ۱۷۷.

نظیر معرفی سیاری^{۷۷} و محمد بن شمون بغدادی^{۷۸} به دست می‌آید که محدثان در نقل روایات کتاب‌های مخلط سعی می‌کردند بخش‌های تخلیطی را تدریس و یا گزارش نکنند.

۲-۲. وضع کتاب

«کتاب‌های ساختگی و موضوع» یکی از مهم‌ترین معیارهای تضعیف قدما در حوزه حدیث پژوهی است. اگر ثابت شود روایات یک کتاب ساختگی است، طبیعی است که اعتبارش زایل می‌شود.

ساختگی بودن یک کتاب و یا مجموعه احادیث آن در تراث حدیثی شیعه به طور معمول، توسط افرادی غیر از مؤلف رخ داده است. به بیان دیگر، کتابی را به روای ای نسبت داده‌اند و نام آن را در کارنامه علمی او نگاشته‌اند. عبارت «موضوع» برای کتاب‌ها در منابع فهرستی حکایت از یک کتاب‌سازی دارد. این کتاب‌سازی‌ها از نگاه دقیق رجالیان و محدثان پوشیده نمانده است. آنان حتی فرد کتاب‌ساز را نیز کشف کرده‌اند.^{۷۹} نجاشی کتاب *أصفیاء أمیر المؤمنین* را به علی بن حسن بن فضال منسوب می‌داند و می‌نویسد که گفته‌اند این کتاب بر ساخته بروی است و اصل و اساسی ندارد.^{۸۰} نجاشی - که به این اثر ساختگی بی اعتماد است - این کتاب‌سازی را پیگیری نموده و در پایان، عدم انتساب این کتاب به ابن فضال را بیان می‌دارد.^{۸۱}

شیخ طوسی، دو اصل مشهور زید نرسی و زید زراد - که تا به امروز نیز باقی مانده‌اند - و کتاب خالد بن عبد الله بن سدیر را اثر نویسندگان آن نمی‌داند و هر سه را ساختگی معرفی نموده و حتی نام کتاب‌ساز (محمد بن موسی همدانی) را نیز بیان می‌دارد.^{۸۲} *رسالة أبي جعفر إلى أهل البصرة*، احادیث و کتبی منسوب به جابر بن یزید،^{۸۳} کتاب

۷۷... أحمد بن محمد بن یحیی، عن أبيه، قال: حدثنا السیاری إلا ما كان من غلو و تخلیط (همان، ص ۸۰، ش ۱۹۱).

۷۸... عن سهل بن زیاد، عن محمد بن الحسن بن شمون بکتبه کلها ما خلا التخلیط (همان، ص ۳۳۵، ش ۸۹۹).

۷۹ مانند: محمد بن موسی همدانی (همان، ص ۳۳۸، ش ۹۰۴)، سمانان بن ابي عیاش (رجال ابن الغضائری، ص ۳۶، ش ۱) و سهل دیباجی (همان، ص ۹۸، ش ۳۳).

۸۰. رجال النجاشی، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶.

۸۱. همان، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶.

۸۲. فهرست الطوسی، ص ۲۰۲، ش ۲۹۹ و ۳۰۰؛ رک: رجال ابن الغضائری، ص ۶۲، ش ۳ و ۲.

۸۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۸، ش ۳۳۲.

معروف اصفیاء أمير المؤمنين عليه السلام منسوب به علی بن الحسن بن فضال،^{۸۴} آثاری منسوب به خالد بن عبد الله بن سدير^{۸۵} و حسن بن عباس بن حريش،^{۸۶} کتاب معروف منسوب سلیم به قيس هلالی^{۸۷} و تفسیر امام حسن عسکری منسوب به محمد بن قاسم مفسر استرآبادی^{۸۸} استرآبادی^{۸۸} از جمله کتاب‌هایی است که رجالیان آنها را موضوع دانسته‌اند.

گفتنی است که وجود کتاب موضوع در میان آثار یک راوی به معنای با ضعف راوی نیست؛^{۸۹} به ویژه آن که به طور معمول، کتاب‌سازی‌ها توسط دیگران و با انگیزه تخریب فرد و یا سوء استفاده از شخصیت وی انجام می‌شده است.

۳-۲. دس در کتاب

متقدمان به دنبال شناسایی کتاب‌هایی بودند که در آنها «دس» رخ داده بود. «دس» یعنی وارد کردن مخفیانه [روایت] در مجموعه‌ای؛ به گونه‌ای که به راحتی نتوان این تغییر را تشخیص داد.^{۹۰} در میان راویان، «مغیره بن سعید» به این عمل شناخته شده است. امام ششم عليه السلام شیعیان را از قبول روایات مخالف قرآن و سنت باز می‌دارد. آن حضرت برخی کتاب‌ها را مدسوس می‌شمرد^{۹۱} و در گزارشی دیگر، شیوه دس مغیره را شرح می‌دهد.^{۹۲} بدین ترتیب، رجالیان در بررسی آثار به محتوای کتاب توجه می‌کردند تا اگر روایات مشکوک و یا غیر واقعی از ناحیه دیگران در آثار وارد شده است، آن را بر نمایند. خاستگاه این احتیاط قدما نیز روایات معصومان عليهم السلام بوده است. با توصیفی که امام بیان داشته است، افرادی نظیر مغیره با وارد کردن روایاتی که با اندیشه اسلامی ناسازگار بودند، مانند آموزه‌های کفرآمیز، سعی در انحراف اندیشه‌های شیعیان داشته‌اند. از این رو، روش راستی‌آزمایی این عبارات، استخراج شواهدی از قرآن، سنت یا روایات پیشینیان است. بعید نیست عبارت منحصر به فرد ابن غضائری که در توصیف برخی از غالیان و

۸۴. همان، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶.

۸۵. فهرست الطوسی، ص ۱۷۴، ش ۲۶۹.

۸۶. رجال ابن الغضائری، ص ۵۲، ش ۷.

۸۷. همان، ص ۶۳، ش ۱.

۸۸. همان، ص ۹۸، ش ۳۳.

۸۹. رک: خلاصة الاقوال، ص ۲۲۰، ش ۲.

۹۰. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۶؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۷۰.

۹۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۴، ش ۴۰۱.

۹۲. همان، ص ۲۲۵، ش ۴۰۲.

متهمان به غلو گفته «يجوز ان يخرج شاهدًا» ناظر به همین روایت باشد؛ یعنی منفردات این گونه افراد قابل اعتماد نیست، مگر آن که شاهی از قرآن و سنت و روایات ماثور داشته باشند. یا دست کم نقل روایات این راوی به عنوان شاهد جایز است، اما شایسته استناد در استدلالات و یا افتا و حکم نیست.

با وجود جست و جویهای متعدد با کلیدواژه‌های گوناگون آثاری را که در آنها دس رخداده باشد، در کتاب‌های فهرست نیافتیم.^{۹۳} تنها در کارنامه علمی محمد بن علی بن نعمان، مشهور به «مؤمن الطاق» عبارتی مشاهده شد که گویای همان دس در یکی از کتاب‌های او است.^{۹۴}

افزودن حدیث توسط متأخران می‌تواند از مصادیق دس و تحریف باشد؛ هر چند که نجاشی از این اصطلاح استفاده نکرده است. دس بیشتر از افراد غالی سر می‌زده است. ابن داود در معرفی منخل بن جمیل اُسدی - که فردی فاسد الروایه و متهم به غلو نیز بوده است، می‌نویسد:

أضاف إليه الغلاة أحاديث كثيرة.^{۹۵}

بدین سان در آثار او دس نموده‌اند.^{۹۶}

در کنار دس، تدلیس (پوشاندن فریبکارانه عیب)^{۹۷} نیز به عنوان یکی دیگر از آسیب‌های آثار مکتوب در میان حدیث پژوهان شناخته شده است. فهارس نگاران شیعه تنها محمد بن علی صیرفی (أبو سمينة) را از جمله کسانی دانسته‌اند که مدلس بوده و در روایات کتابش تدلیس رخ داده است و نام راوی یا اثر دیگری به عنوان تدلیس معرفی نکرده‌اند.^{۹۸}

۹۳. البته با استفاده از کلید واژه «زاد» در ترجمه برخی از رجالیان مطالبی به دست آمد که بعید است دس باشد؛ به عنوان نمونه، در توصیف عبدالرحمان بن ابی نجران آمده است: «عن عبد الرحمن بن ابی نجران بكتابه القضاء و هو كتاب محمد بن قيس، رواه عن عاصم بن حميد، عن محمد وزاد عبد الرحمن فيه زيادات» (رجال النجاشي، ص ۲۳۵، ش ۶۲۲).

۹۴. همان، ص ۳۲۵، ش ۸۸۶.

۹۵. رجال ابن داود، ص ۵۲۰، ش ۵۰۱.

۹۶. امکان دارد اضافه در این جا به معنای نسبت باشد که در این صورت، از موضوع بحث خارج می‌شود.

۹۷. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶.

۹۸. رجال النجاشي، ص ۲۹۳، ش ۷۹۳؛ فهرست الطوسي، ص ۴۱۲، ش ۶۲۵.

۴-۲. ناشناخته بودن اثر

شهرت یک کتاب و یا کثرت نقل از یک اثر بیان گر جایگاه رفیع آن کتاب و یا مؤلف کتاب بوده است. آثار سید مرتضی علم الهدی،^{۹۹} کتاب النوادر علی بن اسباط^{۱۰۰} و کتاب المتمسک بحبل آل الرسول حسن بن ابی عقیل^{۱۰۱} همگی به عنوان آثاری مشهور در شیعه شناسانده شده‌اند. هم چنین کثرت نقل یک اثر و فزونی طرق به آن بیان گر ازدیاد اعتماد عمومی بر آن کتاب است. رغبت به کتاب‌های عبید الله بن علی حلبی، عباس بن هاشم، عبد الله بن مغیره و... به حدی بوده که در وصفش عباراتی این چنین آمده است: «روی هذه الكتب كثير من اصحابنا».^{۱۰۲} شاید متن توصیفی برای کتاب‌های عبد الله بن سنان گویاترین متنی باشد که می‌توان در باره اعتبار کثرت نقل از آثار ارائه داد:

عبد الله بن سنان بن طریف، له كتاب الصلاة الذي يعرف بعمل يوم و ليلة و كتاب الصلاة الكبير و كتاب في سائر الأبواب من الحلال و الحرام. روی هذه الكتب عنه جماعات من أصحابنا لعظمه في الطائفة و ثقته و جلالته.^{۱۰۳}

عبارت پایانی این توصیف به خوبی دلیل نقل‌های گسترده از یک کتاب را برای ما تبیین می‌کند. در مقابل کثرت نقل و شهرت، عدم اقبال به آثار و یا ناشناخته بودن اثر سبب نوعی خرده‌گیری بر آثار است. فهارس نگاران این گونه توصیفات را در ترجمه برخی از اصحاب آورده‌اند. نجاشی آثار «علی بن ابی صالح»^{۱۰۴} و «احمد بن حسین بن عمر»^{۱۰۵} را نام برده، ولی آنها را ناشناخته می‌داند و به گونه‌ای تضعیف می‌کند.

نجاشی گاه آثاری را - که خودش ندیده است - با عباراتی تردید برانگیز بیان می‌دارد. او در این گونه موارد به فهارس نگاران پیش از خود اعتماد می‌کند، ولی به خواننده نیز با عباراتی نظیر «ولم ار منها شيئاً» گوشزد می‌کند که خودش این آثار را ندیده است. این عبارات وقتی بیشتر جلب توجه می‌کند که فهارس نگاران پیشین کتاب‌های متعددی را به یک نویسنده نسبت داده‌اند. چنین عبارات ابهام‌زایی در باره آثار ابراهیم بن سلیمان

۹۹. رجال ابن داود، ص ۲۴۱، ش ۱۰۱۶.

۱۰۰. رجال النجاشی، ص ۲۵۳، ش ۶۶۳.

۱۰۱. همان، ص ۴۸، ش ۱۰۰، کتاب مشهور فی الطائفة.

۱۰۲. رک: همان، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱ و ص ۲۸۰، ش ۷۴۱.

۱۰۳. همان، ص ۲۱۴، ش ۵۵۸.

۱۰۴. همان، ص ۲۵۷، ش ۶۷۵.

۱۰۵. همان، ص ۸۳، ش ۲۰۰.

مزنی،^{۱۰۶} احمد بن عبید الله بن خاقان،^{۱۰۷} احمد بن میثم بن ابی نعیم،^{۱۰۸} احمد بن محمد بن رباح^{۱۰۹} و عبد الرحمان بن نجران^{۱۱۰} مشاهده می شود.

۵-۲. ضعف محتوایی

در پایان این گفتار لازم است به این نکته اشاره شود که توصیفات تضعیفی یا جهت دار قدما در عرصه کتابشناخت تنها به موارد چهارگانه پیش گفته محدود نمی شود. عبارات دیگری نیز در منابع کهن دیده می شود که البته به بسامد موارد چهارگانه فوق نمی رسد؛ به عنوان نمونه، نقل از حافظه در کتاب و عدم نقل از مکتوبات خرده ای است که به محمد بن احمد بن عبدالله صفوانی گرفته اند.^{۱۱۱}

گفتنی است که بررسی محتوایی از مهم ترین شیوه های ارزیابی رجالیان کهن بوده است. آنان با این شیوه، سره را از ناسره ممتاز می گردانند. اتهامات وارده به یک راوی، با بررسی های محتوایی تأیید و یا تضعیف می شده است. یکی از بهترین راه های بررسی محتوایی روایات راویان، مطالعه کتاب های ایشان بوده است. در بررسی های متعددی که گزارش هایش به ما رسیده است، افرادی از اتهامات مبرا شده اند. حسین بن یزید نوفلی،^{۱۱۲} احمد بن حسین بن سعید^{۱۱۳} و حسین بن شاذویه^{۱۱۴} از این گروه هستند. قمی ها این سه نفر را متهم به غلو نموده بودند، اما با بررسی های محتوایی آثار ایشان توسط ابن غضائری و نجاشی، روشن شد که آنان هیچ روایتی را که بوی غلو بدهد، گزارش نکرده اند. نجاشی در باره نوفلی تصریح می کند:

خدا داناتر است، اما ما روایتی را که بر غلو او دلالت کند، نیافتیم.^{۱۱۵}

۱۰۶. همان، ص ۱۵، ش ۱۴: له کتب ذکرها بعض اصحابنا فی الفهرستات ولم ار منها شیئاً.

۱۰۷. همان، ص ۸۷، ش ۲۱۳: لم ار هذا الكتاب.

۱۰۸. همان، ص ۸۸، ش ۲۱۶: له کتب لم ار منها شیئاً.

۱۰۹. همان، ص ۹۲، ش ۲۲۹: لم ار من هذه الكتب الا كتاب الصيام حسب.

۱۱۰. همان، ص ۲۳۶ ش ۶۲۲: له کتب كثيرة، قال ابو العباس: لم ار منها الا كتابه فی البيع والشراء.

۱۱۱. فهرست الطوسی، ص ۳۹۰، ش ۶۰۰. اینگونه درباره وی نوشته است: وکان حفظه کثیر العلم جید اللسان، وقیل: إنه کان أمیاً، وله کتب أملاها من ظهر قلبه منها...

۱۱۲. رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷.

۱۱۳. همان، ص ۴۴.

۱۱۴. همان، ص ۵۳.

۱۱۵. همان، ص ۳۸، ش ۷۷.

و ابن غضایری پس از خرده گیری به قمی ها درباره ابن شاذویه می نویسد:

کتاب او را در موضوع نماز مطالعه کردم. کتابی محکم و درست بود.^{۱۱۶}

رجالان در پاره ای از موارد نیز پس از بررسی به این نتیجه می رسند که آثار رایان بر پایه فساد مذهب و یا حدیث شناسی راوی سامان یافته است؛ به عنوان مثال می توان به کتاب های «علی بن أحمد کوفی» نویسنده پرکار کوفی اشاره کرد که گفته شده بیشتر کتاب هایش بر پایه فساد اندیشه منتشر شده است.^{۱۱۷} و یا از بررسی محتوایی روایات و آثار «جعفر بن محمد بن مفضل» توسط ابن غضایری سخن گفت. وی در توصیف آثار او می گوید:

تنها غالبان از او روایت می کنند و روایتی صحیح از او تا کنون ندیده ام.^{۱۱۸}

جالب این جاست که اگر کسی منحرف می شده است، همیشه این گونه نبوده که تمام آثار او تضعیف شود. آثاری که در حال استقامت نگاشته و فاقد انحراف مذهبی بوده و یا آثاری که مطالب ارزنده را هم در برداشته در فهرس معرفی شده اند. فهرس نگاران آثار مکتوب شلمغانی را - که در دوران استقامت نگاشته - قابل عمل دانسته اند.^{۱۱۹} بنا بر این، بروز انحرافات مذهبی و کلامی در آثار می توانسته تمام یا بخشی از اثر پیشینیان را ناکارآمد نماید. این رخداد در آثار، ابو سمینه،^{۱۲۰} طاهر بن حاتم بن ماهویه،^{۱۲۱} مفضل بن عمر جعفی،^{۱۲۲} محمد بن احمد بن جنید^{۱۲۳} و محمد بن علی شلمغانی^{۱۲۴} نمود داشته است. این گونه بررسی ها نشان گر ارزیابی محتوایی قدما است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مکتب جامع علوم انسانی

۱۱۶. همان، ص ۵۳.

۱۱۷. همان، ص ۲۶۵ ش ۶۹۱؛ فهرست الطوسی، ص ۲۷۱، ش ۳۹۰.

۱۱۸. رجال النجاشی، ص ۴۷، ش ۲۴.

۱۱۹. فهرست الطوسی، ص ۴۱۳، ش ۶۲۸.

۱۲۰. همان، ص ۴۱۲، ش ۶۲۵.

۱۲۱. همان، ص ۲۵۵، ش ۳۷۰.

۱۲۲. رجال النجاشی، ص ۴۱۶، ش ۱۱۱۲؛ وقد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها.

۱۲۳. فهرست الطوسی، ص ۳۹۲، ش ۶۰۲؛ کان جید التصنیف حسنه، إلا أنه کان یری القول بالقیاس فترک لذلك کتبه، ولم یعول علیها.

۱۲۴. همان، ص ۴۱۳، ش ۶۲۸.

۳. ضعف حدیث‌شناسی راوی

حدیث‌شناسی راوی، از ویژگی‌های مهم و مثبتی است که سبب فزونی اعتبار روایت وی می‌شود. عباراتی نظیر «بصیرت راوی به حدیث و روایت»، «صحت روایت» و... گزاره‌هایی است که بیان‌گر حدیث‌شناسی راویان است. بسیاری از مشاهیر و محدثان قم و بغداد با عبارات گویایی - که نشان‌گر حدیث‌شناسی ایشان است - از سوی رجالیان متقدم شناسانده شده‌اند.

در مقابل، اگر حدیث‌شناسی راوی دارای کاستی‌هایی باشد که سبب کاستی اعتماد به احادیث وی شود، بر رجالی لازم است تا مخاطبان خویش را آگاه نماید. در منابع رجالی متقدم، با عبارت‌های متفاوت و البته متعدد، به این نوع ضعف‌ها اشاره شده است. در بسیاری از موارد راوی با عبارت «فاسد الروایه»، «ضعیف الحدیث» و «ضعیف» معرفی شده است. این الفاظ پر بسامدترین عباراتی است که در تضعیف راویان آمده است. مهم‌ترین ضعف‌های راوی در ادامه خواهد آمد.

۱- ۳. ضعف حدیثی

به طور کلی می‌توان الفاظی که در معرفی راوی کلمه ضعیف را در برداشته‌اند، به دو دسته تقسیم نمود: نخست، عباراتی است که ضعیف بودن راوی را در حدیث پژوهی وی دانسته‌اند که عبارت‌اند از:

ضعیف الحدیث،^{۱۲۵} ضعیف فی الحدیث غیر معتمد فیه،^{۱۲۶} ضعیف فی الحدیث،^{۱۲۷} ضعیف فی حدیثه متهم فی دینه،^{۱۲۸} ضعیف الحدیث فاسد المذهب مجفوف الروایه،^{۱۲۹} ضعیف فاسد الروایه^{۱۳۰} و ضعیف مخلط فیما یسنده.^{۱۳۱} با تکیه به برداشت افرادی چون علامه محمد تقی مجلسی،^{۱۳۲} بهبهانی^{۱۳۳} و اعرجی^{۱۳۴}

۱۲۵. رجال الطوسی، ص ۱۹۱ و ص ۲۵۱.

۱۲۶. رجال النجاشی، ص ۱۸۵.

۱۲۷. همان، ص ۳۳۷ و ۴۰۴؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵؛ رجال ابن الغضائری، ص ۴۶، ۴۹، ۸۶ و...

۱۲۸. رجال ابن داود، ص ۴۱۵.

۱۲۹. رجال ابن الغضائری، ص ۵۷ و ۸۰.

۱۳۰. رجال النجاشی، ص ۴۲۱؛ رجال ابن الغضائری، ص ۶۷.

۱۳۱. رجال النجاشی، ص ۳۷۳.

۱۳۲. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۵۵.

۱۳۳. فوائد الوحید، ص ۳۷؛ عده الرجال، ج ۱، ص ۱۵۲ - ۱۵۴.

در می یابیم که قداماً در تضعیف حدیث راوی بیشتر به دنبال بیان اسباب ضعف علمی نظیر کمی حافظه، عدم ضبط، نقل بدون اجازه و... هستند.

دسته دوم، عباراتی که راوی را به ضعف بودن معرفی کرده اند، اما فاقد کلماتی نظیر حدیث و روایت هستند. به بیان دیگر، به ضعف راوی در حدیث پژوهی وی تصریح نکرده اند. این عبارات چنین هستند:

ضعیف،^{۱۳۵} ضعیف ضعیف،^{۱۳۶} ضعیف جداً،^{۱۳۷} ضعیف جداً و فی مذهب ارتفاع،^{۱۳۸} ضعیف جداً لا یلتفت الیه،^{۱۳۹} ضعیف جداً فاسد المذهب،^{۱۴۰} ضعیف جداً فاسد الاعتقاد لایعتمد فی شیء،^{۱۴۱} ضعیف جداً لایعول علیه ولا یلتفت الی ما تفرّد به،^{۱۴۲} ضعیف فاسد المذهب،^{۱۴۳} ضعیف غال،^{۱۴۴} ضعیف الرأی،^{۱۴۵} ضعیف فی نفسه،^{۱۴۶} ضعیف فی مذهب،^{۱۴۷} و ضعفه جماعة من اصحابنا^{۱۴۸}.

در مواردی که ضعف به صورت مطلق آمده است، بیشتر به همان ضعف حدیث پژوهی راوی انصراف دارد و در موارد مقید، جهت ضعف آشکار شده است. گفتنی است که پیش از شیعیان، رجالیان عامه از واژه ضعیف، به ویژه مطلق، بسیار استفاده کرده اند.^{۱۴۹} آنها نیز در جهت تضعیف فرایند علمی تحدیث در راوی به کار برده اند.

۱۳۴. عدة الرجال، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۲۴۳.

۱۳۵. رجال ابن الغضائری، ص ۲۴، ۳۸، ۷۵، ۷۶، ۱۰۹، ۱۱۰ و...

۱۳۶. رجال ابن داود، ص ۵۰۹.

۱۳۷. رجال النجاشی، ص ۶۱، ۱۵۶، ۲۵۱، ۲۵۵ و...

۱۳۸. همان، ص ۲۲۹.

۱۳۹. رجال ابن الغضائری، ص ۹۶.

۱۴۰. همان، ص ۸۰.

۱۴۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۱ و ۳۳۳.

۱۴۲. همان، ص ۳۶۵ و ۴۱۷؛ فهرست الطوسی، ص ۳۰۳.

۱۴۳. خلاصه الاقوال، ص ۲۵۲.

۱۴۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۷ و ۲۲۶.

۱۴۵. خلاصه الاقوال، ص ۲۱۴.

۱۴۶. رجال ابن الغضائری، ص ۵۱.

۱۴۷. رجال النجاشی، ص ۷۴ و ۱۵۵.

۱۴۸. فهرست الطوسی، ص ۴۰۲.

۱۴۹. رک: طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۵، ۴۸۷، ۴۹۱، ۴۹۵؛ ج ۶، ص ۱۶۸، ۳۵۹ و...؛ تاریخ ابنمعمین، ص ۲۹، ۳۲، ۴۴.

۴۵، ۴۸، ۵۷، ۶۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۴ و...؛ العلوومعرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۲، ۳۱، ۳۰۰، ۳۸۴، ۳۸۵ و...

رجالیان متأخر در بازخوانی متون کهن رجالی، مطلق واژه «ضعیف» را نشان جرح^{۱۵۰} و یا ذم^{۱۵۱} راوی دانسته‌اند.

با واکاوی در کتاب‌های رجالی شیعه دریافتیم که کشی هیچ‌گاه از عبارت ضعیف و مشتقات آن استفاده نکرده است، ولی در مقابل ابن غضائری ۹۳ بار، نجاشی ۷۷ بار، رجال الطوسی ۲۲ بار و فهرست الطوسی^{۱۵۲} نه بار از واژگان و مشتقات ضعیف بهره برده‌اند.

۲-۳. نقل روایات شاذ و مفرد

دومین معیار در ضعف حدیث‌شناسی راوی، نقل روایاتی است که با هندسه اندیشه شیعی ناسازگار است. در بررسی محتوایی دو عاملی که برای رجالیان بسیار مهم می‌نموده است، نقل روایات مفرد و گزارش روایات شاذ است.^{۱۵۲} گاه گزارش یک روایت یا روایاتی که با دیگر متون حدیثی هم سو نبوده و یا در تضاد با آنها است، سبب کاستی اعتماد به متون روایی راوی می‌شود؛ چه این که نقل این گونه گزارش‌ها، به ویژه کثرت نقل روایات شاذ نشان‌گر ضعف حدیث‌شناسی راوی است. نقد محتوایی روایات را برای افراد متعددی هم چون «حسین بن یزید نوفلی»،^{۱۵۳} «محمد بن اورمه»،^{۱۵۴} «بکر بن صالح رازی»،^{۱۵۵} «حسین بن شاذویه» و ... شاهد هستیم.

ابن ولید، صدوق، نجاشی و علامه حلی با همین معیار، عمل به روایات مفرد برخی راویان نظیر احمد بن محمد بن رباح،^{۱۵۶} محمد بن سنان،^{۱۵۷} محمد بن اورمه^{۱۵۸} و محمد بن عیسی بن عبید^{۱۵۹} را شایسته ندانسته‌اند. حال اگر تعداد روایات مفرد راوی قابل توجه باشد، این کثرت تفرّد سبب کاستی اعتماد به روایات وی و ضعف راوی می‌شود.

۱۵۰. الرعاية فی علم الدراية، ص ۲۰۹؛ الوجيزة، ص ۵؛ جامع المقال، ص ۲۶؛ نهاية الدراية، ص ۴۳۱؛ مقباس الهداية، ج ۲، ص ۲۹۵.

۱۵۱. الرواشح السماوية، ص ۶۰ (الراشحة الثانية عشر).

۱۵۲. برای آشنایی با تفاوت شاذ و مفرد، رک: تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۲۱۳؛ الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۱۵.

۱۵۳. رجال النجاشی، ص ۳۸، ش ۷۷.

۱۵۴. رجال ابن الغضائری، ص ۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

۱۵۵. رجال ابن الغضائری، ص ۴۴.

۱۵۶. خلاصة الاقوال، ص ۲۰۳، ش ۱۲.

۱۵۷. رجال النجاشی، ص ۳۲۸، ش ۸۸۸.

۱۵۸. همان، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱؛ فهرست الطوسی، ص ۴۰۷، ش ۶۲۱؛ رجال ابن الغضائری، ص ۹۴.

۱۵۹. رجال النجاشی، ص ۳۳۴، ش ۸۹۶.

نقل روایت شاذ، به تنهایی سبب ضعف راوی نمی‌شود، مگر آن که کسی مانند بکر بن صالح رازی باشد که در توصیفش با عبارت «کثیر التفرد بالغرائب»^{۱۶۰} به کثرت نقل مفردات یا به کثرت نقل شذوذات شهره شده باشد.

از جمله شرایطی که عامه برای حدیث صحیح بر شمرده‌اند، می‌توان به «عدم الشذوذ فی السند و المتن» و «عدم العلة فی السند و المتن» اشاره کرد.^{۱۶۱} آنها برای دست‌یابی به راویان ناقل شذوذ و علل کتاب‌هایی را سامان داده‌اند و اسامی ایشان را گرد آورده‌اند.^{۱۶۲} این ساختار به راحتی به محدث کمک می‌کند تا راوی روایات شاذ را شناسایی کند. به نظر می‌رسد فرهنگ عدم توجه به روایات شاذ در سده دوم هجری میان شیعه و عامه کم و بیش وجود داشته است. فرمایش امام صادق علیه السلام به عمر بن حنظله بیان‌گر این اصطلاح است که یا رایج بوده و یا تأسیسی از جانب آن حضرت بوده است.^{۱۶۳} شذوذ در نگاه شیعی در حجیت حدیث و در نگاه عامه در صحت آن مؤثر است.

جمع بندی

گذشته از بررسی وضعیت مذهبی و رفتاری یک راوی، شخصیت علمی وی نیز از نگاه رجالیان مخفی نمانده است. آنان با بررسی عملکرد علمی راوی به میزان حدیث‌شناسی وی اهتمام داشته و به دنبال میزان پایبندی راوی به فرایند دریافت تا انتقال بوده‌اند. الفاظ تضعیف و یا جرحی که در منابع رجالی کهن وجود دارد، نشان‌گر آن است که راویان در سه ناحیه اسناددهی روایات، تألیف آثار و حدیث‌شناسی آسیب‌پذیر بوده‌اند. از الفاظ به کار برده شده می‌توان معیارهایی را برای تشخیص تضعیف متقدمان در منابع رجالی کشف کرد. ده معیار اصلی در بررسی شخصیت علمی راوی در این زمینه‌ها عبارت‌اند از: روایت از ضعفا، روایت از مجاهیل، اعتماد به مراسیل، تخلیط (اعم از تخلیط در متن و تخلیط در سند)، وضع کتب، دس در کتب، ناشناخته بودن اثر، ضعف محتوایی متن، ضعف حدیثی و نقل روایات شاذ و مفرد.

۱۶۰. رجال ابن الغضائری، ص ۷۷.

۱۶۱. اصول التخریج و دراسة الاسانید، ص ۱۸۹.

۱۶۲. کتاب‌هایی نظیر *علل الحدیث* (ابن ابی حاتم)، *العلل و معرفة الرجال* (احمد بن حنبل)، *العلل* (ابن مدینی)، *العلل الكبير و العلل الصغير* (ترمذی) و *العلل الواردة فی الاحادیث النبویة* (دارقطنی).

۱۶۳. الکافی، ج ۱، ص ۶۸، ح ۱۰.

متقدمان با تخصص سنجی راوی و با بررسی پایبندی وی به این قوانین، شخصیت حدیثی وی را سنجیده و مخاطب را از ضعف‌های وی آگاه می‌ساختند.

کتابنامه

- اختیار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- اصول التخریج و دراسة الاسانید، محمود طحان، ریاض: مكتبة المعارف للنشر، سوم، ۱۴۱۷ق.
- تاریخ ابن معین، عثمان بن سعید الدارمی، دمشق: دار المأمون للتراث.
- التوحید، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۴ش.
- جامع المقال فیما يتعلق باحوال الحدیث و الرجال، فخرالدین بن محمد طریحی (م ۱۰۸۵ق)، تحقیق: محمد کاظم طریحی، تهران: کتابفروشی جعفری.
- خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.
- خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف بن مطهر أسدی حلی (م ۷۲۶ق)، قم: دار الإخائر، اول، ۱۴۱۱ق.
- رجال ابن داود، ابن داود حلی (م بعد از ۷۰۷ق)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی (م ۴۵۰ق)، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- الرجال، احمد بن حسین بن غضایری، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- الرجال، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- الرعاية فی علم الدراری، زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی) (م ۹۶۶ق)، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، محمد باقر حسینی استرآبادی میرداماد (م ۱۰۴۱ق)، تحقیق: غلامحسین قصیریها و نعمة الله جلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.

- روضة المتقين، محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق)، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ق.
- سماء المقال فی علم الرجال، أبو الهدی کلباسی (م ۱۳۵۶ق)، قم: مؤسسه ولی العصر، اول، ۱۴۱۹ق.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منیع (م ۲۳۰ق)، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۷ق.
- عدة الرجال، محسن اعرجی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- العدة فی اصول الفقه، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: محمد رضا انصاری قمی، قم: ستاره، ۱۳۷۶ش.
- العلل و معرفة الرجال، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، تحقیق: وصی الله، بیروت: المكتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- الفوائد الرجالية، محمد باقر بهبهانی (وحید بهبهانی) (م ۱۲۰۵ق)، تحقیق: حفید المصنّف، بی تا، بی جا.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، نجف: المكتبة المرتضوية.
- کتاب العین، خلیل بن أحمد فراهیدی (م ۱۷۵)، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرای، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۵ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور افریقی (م ۷۱۱ق)، قم: مؤسسه نشر ادب حوزہ، ۱۴۰۵ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین بن محمد طریحی (م ۱۰۸۵ق)، تهران: المكتبة الرضوية، ۱۳۹۵ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابو القاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار الشیعة، چهارم، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹ش.
- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی (م ۴۲۵ق)، دمشق: ذوی القربی - دار القلم، دوم، ۱۴۲۳ق.
- مقباس الهدایة فی علم الدرایة، عبد الله مامقانی (م ۱۳۵۱ق)، تحقیق: محمد رضا مامقانی، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
- نهاية الدرایة فی شرح الرساله، سید حسن صدر، قم: نشر مشعر.